فصلنامه حقوق اداری
سال هشتم، تابستان ۱۴۰۰، شماره ۲۷

حل اختلاف حرفه‌ای فعالان بازار اوراق بهادار؛ عبور از الزام به روش‌های جایگزین

حمیدرضا نیکبخت[۱] محمد صادقی[۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۸

چکیده

حل و فصل اختلاف در بازار اوراق بهادار ایران مبتنی بر الزامِ روشی ناشی از حکم قانون بوده و از الگوی دو مرحله‌ای ممتد (هیأت داوری در تعاقب کمیته سازش کانون‌ها) تبعیت می‌کند. از این حیث، نظام کنونی حل اختلافات در بورس تماماً با اصول کلی حاکم بر بازار سرمایه مقارن و همراه نبوده و ضروری است همپای شفافیت و سرعت در معاملات اوراق بهادار، فصل اختلافاتِ فعالان بازار نیز ساختاری پرسرعت و منصفانه‌تر به خود گیرد. در این مقاله با امعان نظر به نهادهای سازش در آیین دادرسی مدنی، عقد صلح در حقوق مدنی، و به‌موازات روزآمدی فعالیت‌های تجاری و در مقام اهمیت‌بخشی به اراده خصوصی فعالان بازار، حل و فصل اختلاف بر مبنای مفاهیم واقعی و اصلیِ داوری، اصلاح‌گری و میانجی‌گری را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا ضمن تبیین کاستی‌های ساختار فعلی، مناسبت بیشتر این اسلوب و نیز الزامات حقوقی مترتب بر آن روشن گردد. آنچه در نهایت حاصل خواهد شد این است که چون هر یک از روش‌های اصیلِ داوری، میانجی‌گری و اصلاح‌گری (صلح و سازش) به معنای واقعی می‌تواند مستقلاً منتهی به فصل خصومت شود، به کارگیری این روش‌ها، با ساختار رقابتی حاکم بر بازار اوراق بهادار تطبیق بیشتری داشته و با توجه به تحقق اراده‌ی فعالان بازار در این قالب‌ها – به‌خصوص به واسطه‌ی ورود و فعالیت سرمایه‌گذاران خارجی تحت قابلیت این روش‌ها– بازار سرمایه کشورمان را با معیارهای بین‌المللی قرین می‌سازد و در عین حال با اصول اداره خوبِ دادرسی نیز سازگارتر است.

واژگان کلیدی: اختلاف حرفه‌ای، داوری، میانجی‌گری، اصلاح‌گری، کمیته سازش، هیأت داوری بورس، بازار اوراق بهادار، اداره خوبِ دادرسی

۱. استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران hr-nikbakht@sbu.ac.ir
۲. دکتری حقوق خصوصی؛ مدرس دانشگاه و عضو گروه مشاوران حقوقی سازمان بورس و اوراق بهادار؛ (نویسنده مسئول) sadeqi67@gmail.com

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

مقدمه

به‌رغم این که نظام دادرسی متعارف بر دو شق کلی دادرسی در دادگستری و داوری از طریق داور مرضی‌الطرفین یا دیوان داوری استوار است، دعاوی حقوقی را اصولاً باید در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری دانست؛ مگر آنکه قانون حکم دیگری را وضع نموده باشد. این موضوع در ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۷۹) نیز مورد اشاره قرار گرفته است. بنابراین، استثنائاً در مواردی که به نظر می‌رسد دعاوی جنبه تخصصی یا تخصیصی پیدا کند، بنا به تجویز قانون، از صلاحیت عمومی دادگستری عدول شده و رسیدگی به دعوا به مراجع اختصاصی تفویض گردیده است. طبیعتاً قلمرو این استثناء محدود بوده و باید به همان حوزه ویژه تفسیر شود. از جمله این استثنائات، حل و فصل اختلاف در بازار سرمایه است که به اقتضای شرایط حاکم بر این بازار، می‌توان به روش حل و فصل اختلاف از طریق کمیته سازش و هیأت داوری بازار اوراق بهادار (به‌موجب مواد ۳۶ و ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار) و هیأت داوری سازمان خصوصی‌سازی (به‌موجب مادۀ ۲۱ قانون برنامه سوم توسعه تنفیذی در مادۀ ۳۰ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی) اشاره نمود که فارغ از تخصصی شدن رسیدگی از طریق اینگونه نهادها، وضعیت تمرکز یا تراکم دادرسی از این حیث نیز مورد نظر می‌باشد که در اثنای تحلیل‌ها –حسب مورد– به آن خواهیم پرداخت.

در ایران، اختلافات حرفه‌ای فعالان حوزه بورس و اوراق بهادار، اعم از تشکل‌های خودانتظام، بورس‌ها، بازارهای خارج از بورس، ناشران، نهادهای مالی، مشتریان و سرمایه‌گذاران، ابتدا در کمیته سازش کانون‌ها طرح و چنانچه حل و فصل نشود، توسط هیأت داوری رسیدگی و تصمیم‌گیری می‌شود. به عبارت دیگر، به دلالت قانون بازار اوراق بهادار (مصوب ۱۳۸۴)، نظام حل اختلاف در این حوزه، علاوه بر وجود مرجع رسیدگی کننده ترافعی به اختلافات (هیأت داوری)، دارای نهادی میانجی‌محور در مرحله قبل از رسیدگی اصلی است. در این مقاله به اقتضای موضوع، ابتدا به توضیح روش حل و فصل اختلافات در بازار سرمایه ایران پرداخته و در ادامه ضمن تبیین چالش‌های آن، با هدف ارائه ساختاری کارآمد، انعطاف‌پذیر و مبرّا از آسیب‌های ساختار مورد نقد، به روش‌های جایگزین (که به‌طور مشخص داوری واقعی، میانجی‌گری و اصلاح‌گری می‌باشند) خواهیم پرداخت.

۱. مرجع حل و فصل اختلافات در بازار اوراق بهادار ایران

۱-۱. کمیته/ هیأت سازش؛ نهاد میانجی‌گری

پیش از اینکه طرفین دعوای حرفه‌ای به طرح اختلاف نزد هیأت داوری بپردازند، نوعی تکلیف قانونی به ارجاع ایشان به سازش وجود دارد. زیرا قانون‌گذار ابتدائاً درصدد رفع مخاصمه از طریق مذاکره و سازش

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

بوده تا در صورت عدم توفیق، موضوع به صورت ترافعی حل و فصل شود. بنابراین، مطابق ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار، لازمه رسیدگی به اختلاف در هیأت داوری، ارجاع به کمیته سازش کانون مربوطه و عدم حصول سازش است. لذا در صورت طی نشدن این فرایند، امکان رسیدگی توسط هیأت داوری وجود نخواهد داشت. پیداست وضع موجود، ماهیتی الزامی داشته و طرفین نمی‌توانند ارجاع به سازش را نادیده انگاشته و مستقیماً نزد هیأت داوری اقامه اختلاف نمایند. (ر.ک: جمالی، صادقی و شیدائی آشتیانی، ۱۳۹۹: ۴۴-۴۶) به هر حال، براساس صدر ماده ۱۲ دستورالعمل آیین رسیدگی به اختلافات در هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران (تأیید شده مورخ ۹۸/۰۵/۱۴ هیأت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار) و از این حیث که بند ذ ماده ۱ آن مقرر داشته: «کمیته سازش، مرجعی است که تحت عنوان کمیته یا هیأت سازش، به‌منظور حل و فصل، سازش یا مصالحه در اختلافات ناشی از فعالیت حرفه‌ای فعالان بازار سرمایه طبق مقررات مربوطه در هر کانون تشکیل شده و با حصول سازش اقدام به تنظیم سازش‌نامه نموده و در صورت عدم حصول سازش، گواهی عدم سازش صادر می‌کند»، اصولاً هر کانون، به‌موجب اساسنامه، در ساختار خویش نهاد سازش نیز دارد و مطابق دستورالعمل مربوط به همان کانون مبادرت به حل و اختلاف از طریق مدنظر می‌نماید.[۱]

۱-۱-۱. صلاحیت و ترکیب کمیته/ هیأت سازش

الف. صلاحیت: ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار که اشاره‌ای کوتاه به کانون‌ها دارد، بیانگر این است که کانون‌ها نقش میانجی داشته و نهایتاً صلاحیت صدور سازش‌نامه یا گواهی عدم سازش خواهند داشت. بنابراین، صلاحیت کمیته/ هیأت سازش، صرفاً تلاش برای صلح و سازش نسبت به اختلافات حرفه‌ای اشخاص موضوع ماده ۳۶ قانون بازار می‌باشد.

ماده ۲ دستورالعمل کمیته سازش کانون کارگزاران بورس و اوراق بهادار [که با هدف اجرای ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار در کانون متبوع به تصویب هیأت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار رسیده] در این زمینه اشعار می‌دارد: «به‌منظور ایجاد سازش در اختلافات ناشی از فعالیت حرفه‌ای کارگزاران، کارگزار/ معامله‌گران، بازارگردانان که بین آن‌ها با یکدیگر یا با سایر اشخاص به وجود می‌آید کمیته‌ای تحت عنوان کمیته سازش در کانون کارگزاران بورس و اوراق بهادار تشکیل می‌شود». ماده ۲ دستورالعمل رسیدگی به اختلافات در کانون شرکت‌های سرمایه‌گذاری سهام عدالت (مصوب ۱۳۹۴) نیز در خصوص صلاحیت نهاد سازش، با تأسی از اساسنامه کانون متبوع و مطابق الگوی دستورالعمل کمیته سازش کانون کارگزاران

---

۱. ر.ک: بند ۵ ماده ۷ اساسنامه کانون کارگزاران بورس و اوراق بهادار (مصوب ۱۳۸۵)، ماده ۸ و مواد ۳۰ الی ۳۶ اساسنامه کانون نهادهای سرمایه‌گذاری ایران (مصوب ۱۳۸۹) و ماده ۹، بند ۱۱ ماده ۷ و مواد ۳۱ الی ۳۶ اساسنامه کانون شرکت‌های سرمایه‌گذاری سهام عدالت (مصوب ۱۳۸۹) با اصلاحات بعدی تا موعد نگارش این اثر.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

بورس و اوراق بهادار بیان داشته: «هیأت سازش و رسیدگی به اختلافات، به‌منظور رسیدگی به اختلافات اعضای کانون با یکدیگر یا با سایر اشخاص ذی‌ربط که ناشی از فعالیت حرفه‌ای اعضای کانون باشد و ایجاد سازش میان آن‌ها تشکیل می‌شود». این مقرره در ماده ۳۰ اساسنامه کانون نهادهای سرمایه‌گذاری ایران نیز به همین دلالت مورد اشاره قرار گرفته است.

ب. ترکیب اعضاء: ماده ۳ دستورالعمل کمیته سازش کانون کارگزاران بورس و اوراق بهادار درخصوص ترکیب اعضای آن کانون مقرر می‌دارد: «کمیته سازش متشکل از سه عضو شامل نماینده‌ای از بورس ذی‌ربط برحسب موضوع اختلاف به انتخاب هیأت مدیره آن بورس، نماینده‌ای از کانون به انتخاب کانون و نماینده‌ای از سازمان به انتخاب هیأت مدیره می‌باشد. بورس ذی‌ربط، کانون و سازمان علاوه بر نماینده اصلی خود، هر یک عضو علی‌البدل تعیین و معرفی می‌نمایند تا در صورت غیبت عضو اصلی مربوط در جلسات کمیته سازش شرکت نمایند. شرایط اعضای علی‌البدل همانند اعضای اصلی است ...». ماده ۲ دستورالعمل رسیدگی به اختلافات در کانون نهادهای سرمایه‌گذاری ایران (مصوب ۱۳۹۵) و ماده ۳۱ اساسنامه کانون مذکور، و همچنین ماده ۲ دستورالعمل رسیدگی به اختلافات در کانون شرکت‌های سرمایه‌گذاری سهام عدالت (مصوب ۱۳۹۴) نیز درخصوص ترکیب اعضاء کمیته سازش آن کانون مقرره‌ای دارد که به نوعی از مقررات کانون کارگزاران اقتباس شده است.

۲-۱-۱. ابعاد مهم مترتب بر کمیته/ هیأت سازش

الف. دبیرخانه: دبیرخانهٔ کمیته/ هیأت سازش هر کانون، در محل همان کانون تشکیل می‌شود و از نظر سازمانی زیر نظر دبیر کل کانون فعالیت می‌کند. دبیرخانه، رکن اداری محسوب و اموری از قبیل تشکیل پرونده، برگزاری جلسات، تنظیم صورتمجلس استماع و پیگیری اجرای مفاد تصمیمات و صدور سازش‌نامه یا گواهی عدم سازش را برعهده دارد.

ب. ماهیت حقوقی: کمیته/ هیأت سازش هر کانون، طرفین را به مصالحه ترغیب می‌نماید و در نهایت، حسب مورد امکان صدور گواهی عدم سازش یا سازش‌نامه خواهد داشت؛ اما به معنایی نیست که آن مرجع بتواند در حیطه نظر طرفین ورود کرده یا فراتر از اصلاح ذات‌البین مبادرت به اتخاذ تصمیم مبتنی بر تشخیص علی‌الرأس نماید. بنابراین، نمی‌توان برای کانون‌ها صلاحیت صدور رأی ماهوی قائل شد. لذا ماهیت نهاد سازش در بورس، منصرف از مراجع قضایی و یا شبه قضایی است و مشمول قواعد مربوط به محاکم در آیین دادرسی (همچون: قرار گرفتن در دامنه مراجع قضاوتی، شمول قواعد اعتبار امر مختوم و مواردی از این قبیل) نیز نخواهد بود.

ج. ضمانت اجرا: کمیته/ هیأت سازش پس از تعیین وقت و شرکت طرفین دعوا یا نمایندگان ایشان در جلسه، در صورت حصول سازش، سازش‌نامه صادر و پس از ابلاغ مفاد سازش به طرفین، پرونده را مختومه

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

می‌نماید. در صورت عدم حصول سازش نیز کمیته/ هیأت سازش ضمن صدور گواهی عدم سازش و ارائه آن به طرفین دعوا، خواهان را جهت طرح دعوا نزد هیأت داوری ارشاد می‌نماید. بنابراین، خروجی و ضمانت اجرای عملکرد کمیته / هیأت سازش متفاوت از اجرائیه‌های قضایی و رسیدگی‌های ترافعی بوده و تنها دلالت بر صلح دعوا یا عدم آن دارد.

۲-۱. هیأت داوری؛ مرجع اصلی رسیدگی به اختلاف

۱-۲-۱. صلاحیت و ترکیب هیأت

نص قانونی مترتب بر هیأت داوری، مقرره ماده ۳۶ و ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار (مصوب ۱۳۸۴) و ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید (مصوب ۱۳۸۸) است که مطابق آن:

۱. هیأت داوری، مرجع ثانویه و نهایی رسیدگی به اختلافات محسوب می‌شود و اقامه دعوا نزد این مرجع (غیر از طرح دعوای متقابل، جلب ثالث، واخواهی، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث نزد هیأت داوری) مستلزم طی فرایند سازش در کمیته سازش کانون‌ها و ارائه گواهی عدم سازش می‌باشد.

۲. هیأت داوری، متشکل از سه عضو است که یک عضو توسط رییس قوه قضاییه و دو عضو به پیشنهاد سازمان بورس و اوراق بهادار و تأیید شورای عالی بورس و اوراق بهادار انتخاب می‌شوند.

۳. هیأت داوری در عداد مراجع اختصاصی استثنایی (شبه قضایی) قرار دارد و در عین استقلال در رسیدگی، از حیث وابستگی اداری و بودجه‌ای –مستند به بند ۱۲ ماده ۴، تبصره ۳ و تبصره ۴ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار– مرتبط با نهادهای بالادستی بازار اوراق بهادار (شورای عالی و سازمان بورس و اوراق بهادار) می‌باشد.

۴. قانون‌گذار برای هیأت داوری صلاحیت محلی و جغرافیایی محدودی در نظر نگرفته؛ از این رو این هیأت در عین صلاحیت ذاتی، صلاحیت کشوری دارد و به نوعی مبتنی بر تمرکز اداره دعاوی مربوطه در پایتخت است.

۵. با توجه به مضیق بودن صلاحیت هیأت، این مرجع صرفاً به دعاوی حقوقی بازار اوراق بهادار رسیدگی می‌کند و جرائم و تخلّفات انتظامی و انضباطی از حیطه صلاحیت آن خارجند. همچنین، صلاحیت هیأت داوری محدود به آن دسته از دعاوی حقوقی است که مربوط به فعالیت حرفه‌ای در بازار اوراق بهادار باشد.[۱]

---

۱. با توجه به اینکه بیان تفصیلی ابعاد مختلف ناشی از ضابطه فوق‌الذکر از حوصله این نوشتار خارج است، برای مطالعه در این خصوص ر.ک: ۱- کاویانی و صادقی، ۱۳۹۷، صص ۱۳-۳۳؛ ۲- سلطانی، ۱۳۹۲، صص ۲۷۵-۳۰۶

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

۲-۲-۱. ابعاد و جوانب مهم حقوقی

الف. دبیرخانه: به استناد تبصره ۳ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، «هیأت داوری دارای دبیرخانه‌ای است که در محل سازمان تشکیل می‌گردد».[۱]

ب. مناط صدور رأی: علاوه بر رویه معمول، مطابق ماده ۴۴ دستورالعمل آیین رسیدگی به اختلافات در هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار، جلسات رسیدگی (با توجه به پیش‌بینی عضو علی‌البدل) با حضور قاضی و دو عضو دیگر رسمیت می‌یابد و صدور رأی با موافقت اکثریت اعضاست. روشن است با توجه به ماهیت شبه قضایی هیأت، چنانچه دو عضو غیرقضایی نظری خلاف نظر قاضی داشته باشند، امکان صدور رأی قابل استناد وجود ندارد و برای تحقق چنین امری لازم است عضو قضایی متقاعد گردد. بنابراین، آرای هیأت با نظر موافق قاضی و دست‌کم یک عضو دیگر صادر می‌شود. طبعاً نظر عضو مخالف به‌عنوان اقلیت (همراه با علّت مخالفت)، به امضای وی رسیده و پس از تهیه صورت‌مجلس، در پرونده درج می‌شود.

ج. امکان اعتراض به رأی: مطابق تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، آرای صادره از سوی هیأت داوری قطعی، لازم‌الإجرا و غیرقابل تجدیدنظرخواهی است. با این حال، امکان اعتراض به رأی هیأت از طریق واخواهی [در آرای غیابی] و اعاده دادرسی متصور می‌باشد.

د. اجرای آرای هیأت: به‌موجب تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، رأی صادره توسط هیأت داوری از طریق دوایر اجرای ثبت اسناد و املاک اجرا می‌گردد. همچنین دعاوی ناشی از عدم پرداخت سود توسط ناشران نیز در این مرجع رسیدگی می‌شود و رأی صادره در این خصوص (طبق ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید) توسط اجرای احکام دادگاه‌ها قابل اجراست.

۲. روش‌های خصوصی حل و فصل اختلافات

در مبحث حاضر با امعان نظر به ساختار کنونی، حل و فصل اختلافات در بورس را از مجاری جایگزین همانند داوری، سازش و میانجی‌گری تبیین و تحلیل خواهیم نمود. وجه تمایز نهادهایی که مورد تحلیل قرار خواهد گرفت با مفاد مواد ۳۶ و ۳۷ قانون بازار آن است که اولاً؛ این روش‌ها بر مبنای اراده فعالان بازار و دخالت اشخاص مورد تراضی ابتناء یافته و – فارغ از اینکه حسب توافق موردی قابل انتخاب است–

---

[۱]. به تصدیق مواد ۲ و ۳ دستورالعمل آیین رسیدگی به اختلافات در هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار، دبیرخانه، رکن اجرایی هیأت داوری است و امور اداری و حقوقی مربوطه را از زمان طرح دعوا تا مرحله صدور و ابلاغ رأی برعهده دارد. پیداست که دبیرخانه را باید به‌مثابه دفاتر دادگاه‌ها در محاکم دادگستری قلمداد نمود. با این حال دبیرخانه هیأت داوری، با دفاتر دادگاه‌ها و دبیرخانه کمیته/ هیأت سازش تفاوت ویژه‌ای دارد و آن این است که علاوه بر انجام جنبه‌های اجرایی مربوط به پرونده‌ها، امور کارشناسی، علمی و مشورتی حوزه اختلافات در بازار اوراق بهادار را برعهده دارد. چراکه دبیرخانه، نهادی ذووجهین تلقی شده که از سویی رکن اجرایی هیأت داوری است و از سوی دیگر، یکی از زیرشاخه‌های معاونت حقوقی سازمان بورس و اوراق بهادار محسوب می‌گردد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

در ساختار کنونی حل اختلاف در بورس ایران جایگاه رسمی و بایسته‌ای ندارد.[۱] ثانیاً؛ انتخاب این روش‌ها با طبع و ماهیت فعالیت حرفه‌ای و تجاری در بازار سرمایه سازگاری بیشتری داشته و می‌تواند محرک منحصربه‌فردی در ترغیب سرمایه‌گذاران (به ویژه سرمایه‌گذار خارجی) به فعالیت بیشتر در بورس تلقی شده و نظام حل و فصل اختلافات در این حوزه را با معیارهای حقوقی (داخلی و بین‌المللی) مطابق و هماهنگ سازد.

۱-۲. داوری[۲]

داوری را باید هم‌عرض و هم‌طراز دادرسی دادگاهی و عبارت از حل و فصل اختلاف خارج از دادگاه به صورت تصمیم الزام‌آور فرد یا افراد مورد اعتماد طرفین دانست. (نیکبخت، ۱۳۹۳: ۱۱) در مانحن‌فیه صرفاً از جهت لزوم توجه به نهاد داوری در حل اختلافات بورسی، به این روش اشاره‌ای خواهیم نمود. چراکه در مفاد قانونی راجع به حل و فصل اختلافات در بورس ایران، اختلاط خاصی شکل گرفته و باعث نادیده انگاشتن جایگاه واقعی روش‌های حل اختلاف (خصوصاً سردرگمی ناشی از اصطلاح هیأت داوری) شده است. پس، ابتدا به این مهم می‌پردازیم.

داوری، از ابزارهای مهم در پاسخ به کاستی‌های ناشی از دادرسی به روش دادگاهی درخصوص دعاوی تجاری با صبغه‌ی بین‌المللی است. (Cheng, 2011: 434) چراکه ساختار و شاکله داوری با سازوکار اختلافات تجاری –که دعاوی بورسی در شمول آن قرار دارد– انطباق داشته و بیشتر مورد اقبال قرار می‌گیرد. (Cheng, 2011: 435) با این حال، گفتیم که بنیان کنونی حل و فصل اختلافات در بازار اوراق بهادار ایران را باید بر رسیدگی رسمی (شبه قضایی) دانست که برخلاف عنوان هیأت داوری –که در واقع هیأت رسیدگی به اختلافات است– داوری به معنای واقعی در آن نمود کمتری دارد. در فرض اخیر، این واقعیت را نباید نادیده گرفت که برای طرفین اختلاف امکان دارد که نسبت به حل و فصل نزاع خویش، داور مرضی‌الطرفین تعیین نمایند. البته این به معنای عدم صلاحیت هیأت داوری در رسیدگی به دعوا نیست [تنها از موجبات عدم استماع است نه عدم صلاحیت] اما چون پذیرش روش حل اختلاف به تراضی

---

۱. برای مطالعه نقش مداخله شخص ثالث و روش‌های غالب در این خصوص، به‌عنوان نمونه، ر.ک:
International Third Party Dispute Settlement, pp. 189-226 & Dispute Resolution in a World of Alternatives, pp. 591-604.

2. Arbitration

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

محسوب می‌گردد و در رویه هیأت داوری بورس نیز مورد اقبال واقع شده،[۱] از امور مقبول قلمداد می‌شود.[۲] با این حال نباید از آن به‌منزله‌ی وضع مطلوب یاد نمود. زیرا چنین اقدامی صرفاً موردی و توافقی است و به تمام و کمال رافع کاستی‌های روش الزامی حل و فصل اختلافات در بازار اوراق بهادار کشور نمی‌باشد.[۳]

۲-۲. اصلاح‌گری و سازش[۴]

سازش در لغت مرادف صلح و توافق است که در اصطلاح نیز به همان معنای لغوی به کار برده می‌شود. (معین، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۲۵۸) طبعاً؛ حل و فصل اختلاف میان طرفین به روش تراضی و تسالم را اصلاح‌گری یا سازش می‌نامند. همین ویژگی باعث شده که در مقایسه سازش با داوری و میانجی‌گری، سازش از جهتی با توفیق و تمایل بیشتری مواجه گردد چراکه در این روش، طرفین از آزادی عمل بیشتری برخوردارند در حالی که در داوری، این آزادی محدودتر می‌نماید و در میانجی‌گری نیز میانجی صرفاً تلاش می‌کند که مواضع طرفین را به یکدیگر نزدیک و راه‌حلی ارائه نماید که مورد تأیید ایشان باشد. (Zlatanska & Fawehinmi, 2016: 147)؛ لذا در این مورد اصلاح‌گری از انعطاف و پشتوانه‌ی بیشتری برخوردار است. به این معنا که (در سازش) شخص ثالث در مقام حل و فصل اختلاف، به نسبت روش میانجی‌گری، فراتر عمل می‌نماید و می‌تواند نزاع طرفین را فیصله دهد. (Hubert, 2009: 119)

۳-۲. میانجی‌گری[۵]

میانجی‌گری به معنای اصلاح ذات‌البین و اقدام شخصی غیر از طرفینِ اختلاف است (Ciancio, 2013:1) که از طریق تحریک تفاهم طرفین و تسهیل روابط ایشان تلاش می‌شود به صلح و سازش متنازعین منتهی

---

۱. درخصوص نمونه رأی مبتنی بر لزوم توجه به داوری مرضی‌الطرفین، رک: دادنامه‌های شماره ۹۳۱۱۰۰۰۰۲۴ مورخ ۹۳/۰۷/۱۵، شماره ۹۴۱۱۰۰۰۰۴۱ مورخ ۹۴/۰۶/۱۶ (جمالی و صادقی، ۱۳۹۶: ۲۴۲ و ۲۹) و شماره ۹۷۱۱۰۰۰۱۱۴ مورخ ۹۷/۰۷/۱۷ (جمالی، صادقی و شیدائی آشتیانی، ۱۳۹۹: ۴۲-۴۳)

۲. به‌موجب ماده ۱۱ دستورالعمل آیین رسیدگی به اختلافات در هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار: «در صورت وجود شروطی همچون شرط داوری یا کارشناسی جهت حل اختلاف بین طرفین، تا زمانی که تشریفات مقرر طی نشده باشد، طرح دعوا نزد هیأت مسموع نخواهد بود. کمیته سازش مکلف است بدواً این موضوع را بررسی نموده و قبل از طی تشریفات مزبور، از پذیرش تقاضا امتناع کند».

۳. بنا به مراتب، مراد از توصیه داوری در بازار اوراق بهادار آن است که داوریِ این حوزه کاملاً تخصصی باشد و داوران از میان اشخاص متخصص انتخاب شوند؛ نه این که هر شخصی بتواند به داوری بپردازد. در واقع، دادرسیِ مطلوب مبتنی بر داوری در این زمینه را باید نوعی داوری به حکم قانون دانست؛ نه به نحو کنونی که صرفاً نام داوری را یدک کشیده ولیکن منصرف از آن است. یعنی اگر بنا بر داوری بودن ساختار فعلی بود، بایستی به یکی از دو نحو ۱- تجویز و الزام قانونی به ارجاع اختلاف به داوری واقعی ۲- الزام طرفین قراردادهای حرفه‌ای بازار اوراق بهادار به درج شرط داوری تعیین می‌شد.

4. Conciliation

5. Mediation

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

گردد. (Patterson, 1998: 594) به بیان دیگر، میانجی‌گری یک فرایند اجتماعی است که به‌موجب آن، شخص ثالثی با رضایت طرفین دعوا از حق تلاش برای کاستن از اختلاف ایشان برخوردار شده تا طرفین بتوانند در نهایت نتیجه تلاش‌های وی را بپذیرید. (Cheng, 2011: 435) از این رو، میانجی با کمک به طرفین، امکان حل اختلاف را تسهیل می‌نماید. بر این اساس، با اینکه اصلاح‌گری و میانجی‌گری وجهه نزدیکی می‌یابند و در مواردی نیز مرادف یکدیگر به کار برده می‌شوند، لکن دو شیوه‌ی متمایز و مستقلی هستند.[۱] البته درخصوص نسبت این دو روش، اجماع و اتفاق نظر وجود ندارد (Zlatanska & Fawehinmi, 2016: 147) با این وجود، در میانجی‌گری، روند حل اختلاف تسهیل شده و لزوماً در آن میانجی نظر فصل‌الخطابی برای طرفین ندارد و اگر هم داشته باشد، برای طرفین الزام‌آور و لازم‌الإتباع نخواهد بود. (Patterson, 1998: 594) به این معنا که باید آن را به‌منزله پیشنهادی تلقی نمود که نظر و رضایت طرفین به آن قوت بخشیده و یا به فعلیت می‌رسانند. این در حالی است که در اصلاح‌گری، شخص ثالث در عین نزدیک ساختن عقیده طرفین، راه‌حل پیشنهادی می‌دهد و طرفین می‌پذیرند و از این طریق موضوع مورد نزاع حل و فصل می‌گردد. از همین رو، روش میانجی‌گری با طبع و ماهیت فعالیت حرفه‌ای در بازار همخوانی و سازگاری دارد. زیرا وجه بارز میانجی‌گری، برخورداری از انعطاف و کمتر بودن هزینه برای طرفین، در عین خصوصی بودن و محرمانگی است؛ ضمن این که در این شیوه، نقش طرفین به مراتب بیشتر و پررنگ‌تر می‌باشد. بنابراین، همان‌گونه که در داوری و اصلاح‌گری نیز به اقتضاء دیده می‌شود، میانجی‌گری، یک سیستم خصوصی حمایت از حل اختلاف در مقایسه با حل اختلاف تحت حمایت دولت است (Cheng, 2011:440) که این ویژگی بارز، سازگاری مناسبی با فعالیت اشخاص در بازار دارد.

۳. چالش‌ها و بایسته‌های حقوقی حل و فصل اختلاف در بازار اوراق بهادار

ملحوظ به مباحث سابق، در این مبحث در مقام تحلیل چالش‌های ساختار حل و فصل اختلافات بازار اوراق بهادار، اهم ابهامات و مناقشات روش موجود را بررسی می‌نماییم.

---

[۱] برای مطالعه تطبیقی دو روش فوق، به‌عنوان نمونه ر.ک:
Mediation and Conciliation: In Pursuit of Clarity, pp.۱۵۰-۱۵۱ & The New European Union Directive on Mediation-Its impact on Construction Disputes, p. 119.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

۱-۳. ماهیت حقوقی و صلاحیت مراجع رسیدگی

از جمله چالش‌های مهم حل و فصل اختلافات در بازار اوراق بهادار کشور، در عین انتخاب عنوان بی‌مسمّی برای مراجع حل و فصل اختلاف، الزامی نمودن سازوکار این ساختار است. چراکه اولاً، به نحوی که اشاره خواهد شد، داوری ماهیتی خصوصی و قراردادی دارد و تأسیس نهادهای دیگر (مانند داوری‌های قضایی/ هیأت داوری یا داوری اجباری) تحت لوای داوری، تصنعی بوده و تحدید و کنترل دولت در این خصوص ضمن تبدیل ماهیت قراردادی آن به قضایی، قواعد اصیل این شیوه دادرسی را به انحراف می‌کشاند. (نیکبخت، ۱۳۹۳: ۴۰۴) ثانیاً؛ انتخاب عنوان هیأت داوری برای نهادی که یکی از اعضای آن قاضی است و ملاک صدور رأی نیز دست‌کم موافقت عضو قضایی باشد، شائبه اختلاط دادگاه و داوری (دیوان داوری) داشته و در عمل، بر ابهامات می‌افزاید. به هر حال، وجه اصلی ابهامات، ناشی از ماهیت تفسیرپذیر هیأت داوری به‌واسطه عنوان ناشایست آن است. با این حال باید عنایت داشت که هیأت داوری، یک مرجع شبه قضایی است که هم با دادگاه متفاوت است و هم با داوری اما در جای خود اختلافاتی در باب آثار حقوقی ناشی از ماهیت آن متصور است که ذیل بحث بعدی به شقی از آن خواهیم پرداخت. ثالثاً؛ فارغ از طبع ممزوج و مرتبط با حقوق عمومی فعالیت در بازار سرمایه، اجباری بودن ارجاع اختلاف به سازش و هیأت داوری، با طبیعت خصوصی و تجاری بودن فعالیت فعالان مطابقت نداشته و خود، مانع بزرگی بر طریق سرمایه‌گذاری و رقابت میان فعالان داخلی و بین‌المللی بازار محسوب می‌شود؛ چراکه روش مورد بحث نه مصداق دادرسی عمومی به معنای واقعی است، نه داخل در مقوله دادرسی خصوصی. پس، طبعاً منصرف از اوصاف هر یک از این دو قلمداد می‌شود. (ر.ک: هداوند و آقایی طوق، ۱۳۸۹: ۶۰-۶۲) رابعاً؛ ضمانت اجراها در ساختار کنونی با ضمانت اجراهای ضابطه‌مند حقوقی بعضاً منطبق نبوده و انعطاف چندانی ندارد. البته در مورد اخیر در قسمت سوم همین مبحث به تفصیل بحث خواهیم نمود. اما به‌عنوان نمونه در این مدل از سازش (سازوکار الزامی) به بیانی که خواهد آمد، به واسطه تعارض درونی، مفهومی و عملی، از لحاظ توفیق با میانجی‌گری و سازش اختیاری (اصلاح‌گری) قابل تطبیق کامل نیست. زیرا علاوه بر سردرگمی و روشن نبودن مبنا و ماهیت اصلی، فرایند کنونی به معنای تحمیل جریانی است که در ذات خود، باید با اختیار و رضایت به روش همراه باشد. این وضعیت محدود به سازش نبوده و در مورد هیأت داوری نیز مصداق می‌یابد. زیرا ماهیت و سرشت این مرجع ذووجهین و دوگانه می‌نماید. مثال روشنی که در این خصوص می‌توان در نظر گرفت، ابهام در وضعیت برخی مسائل مورد ابتلاست که از جمله آن عبارتند از: حکم تبصره ۱ ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۷۹) مشعر بر اینکه «اجرای دستور موقت مستلزم تأیید رییس حوزه قضایی می‌باشد». هرچند تبصره ۳ ماده ۴۵ دستورالعمل آیین رسیدگی به اختلافات در هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار اجرای دستور موقت را صرفاً پس از تأیید رئیس هیأت ممکن دانسته، اما با لحاظ تبصره ۲ همان ماده، وجه این ابهام از این روست که ماهیت و صلاحیت مراجع دادگستری مبتنی بر

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

قانون آیین دادرسی مدنی، با این فرض درخصوص هیأت داوری کاملاً قابل توجیه و تفسیر نیست و طبع دوسویه این مرجع یارای تمتع کامل از حکم مذکور (تأیید دستور موقت صادره از سوی هیأت داوری توسط رییس حوزه قضایی) را نخواهد داشت. مناقشه‌ی دیگری که عملاً محاکم عمومی دادگستری و دیوان عدالت اداری را با درخواست‌های متعدد دال بر ابطال آراء هیأت داوری مواجه نموده، امکان ابطال رأی هیأت داوری است. البته به تصریح تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار چنین امکانی منتفی است، لیکن عملاً دعاوی متعددی در این زمینه مطرح شده که گویای وضعیت ابهام‌آمیز و محل نزاع ناشی از ساختار فعلی است.[۱] مورد دیگر را باید در تفاوت ظاهری در حکم ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار و ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید مورد توجه قرار داد. محل این ابهام آنجاست که ماده ۳۶، دعاوی مورد اشاره را منوط به طی فرایند سازش نزد کانون‌ها دانسته لکن ماده ۱۵ تصریحی به ارجاع دعاوی مطالبه سود سهام به سازش یا معافیت از این فرایند ندارد. البته به اطلاق ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار، رویه بر ارجاع کلیه دعاوی (از جمله دعاوی مطالبه سود سهام) به کمیته سازش کانون‌هاست اما سکوت ماده نافی اختلاف در تفسیر نبوده و اماره‌ای بر مشوش بودن ذهنیت مقنن به‌منظور حل و فصل سریع می‌باشد که از توابع آن، متزلزل شدن نگاه به عدالت، انصاف و اراده فعالان است. مشخص نیست مطلوب نهایی در ساختار کنونی، صرف فصل خصومت است یا در عین حل اختلاف، تحقق عدالت نیز مورد نظر بوده است؛ اگرچه دغدغه فصل خصومت در نظرگاه کنونی نمایان‌تر و توجیه‌پذیرتر است.[۲] مثال بارز این مدعا را باید

---

۱. برای مشاهده نمونه‌هایی از دعاوی متعدد در این خصوص، رک: (دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۰۱۱۱۰۱۰۶۹ مورخ ۹۵/۰۹/۰۳– شعبه ۱۰۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران)، (دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۲۱۶۰۵۰۰۳۹۳ مورخ ۸۹/۰۵/۰۹– شعبه ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران)، (دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۶۴۶ مورخ ۹۱/۰۵/۲۳– شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران)، (دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۲۱۶۰۵۰۰۷۳۹ مورخ ۸۹/۰۸/۰۹– شعبه ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی)، (دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۲۱۶۰۱۰۰۰۷۱ مورخ ۹۵/۰۱/۳۰ – شعبه ۳۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران) و (دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۲۱۹۰۹۰۰۱۲۹ مورخ ۹۴/۰۲/۲۷– شعبه ۴۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران)

۲. به‌رغم این که تک‌مرحله‌ای بودن رسیدگی (بدون وجود امکان تجدیدنظرخواهی) بسته به موضوع اختلافات و دعاوی –به ویژه در دعاوی تجاری و مرتبط با بازار– خود از موارد سوق به اصل سرعت و اطمینان در امور تجارتی است، اما این شائبه را به همراه خواهد داشت که در فرایند سرعت به ختم دعاوی، عدالت نادیده انگاشته شود. در تحلیل این وضعیت و بررسی اصالت عدالت یا فصل خصومت در دعاوی بورسی، به نظر می‌رسد در مانحن‌فیه فصل خصومت بر دغدغه عدالتِ دادرسی غالب شود. چراکه در مسائل اقتصادی و تجاری، نظم عمومی و آرامشِ حاکم بر بازار موضوعیت داشته و طبیعت و ذات فعالیت‌های بورسی نیز چنین قاعده‌ای را می‌طلبد و فعالان بازار با چنین اعتقادی در این حوزه به فعالیت می‌پردازند که ریسک موجود را پذیرا باشند. ضمن این که در اینجا، منافع عمومی –که همانا نظم و آرامش حاکم بر بازار باشد– بر منافع خصوصی –اقامه دعوای شخص یا اشخاصی علیه دیگران– ارجحیت دارد. این پیش‌فرض در قانون تأسیس بورس اوراق بهادار (مصوب ۱۳۴۵) نیز تداعی داشته و مقرره ماده ۱۸ آن قانون به وضوح بر همین مدعا دلالت دارد. در این خصوص حتی مشروح مذاکرات تصویب قانون اخیرالذکر نیز گواه دیگری است که می‌تواند بر اولویت سرعت عمل در امور بورسی و فصل خصومت نسبت به احقاق عدالت صحّه گذارد. (برای مطالعه در این زمینه، رک: مجلس شورای ملی، دوره ۲۱، جلسه ۲۲۰، صص ۲۵ به بعد). بنابراین، با در نظر داشتن این

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

در عدم قابلیت تجدیدنظرخواهی نسبت به آراء صادره دانست که در آتی اشاره خواهد شد. چالش دیگر را باید در وحدت هیأت داوری، تمرکز اداری در مرکز سیاسی و صلاحیت کشوری آن دانست؛ زیرا فارغ از تمرکز فنی و تخصصی، واحد بودن یک مرجع دادرسی، قابلیت رسیدگی بدون دغدغه به کلیه دعاوی حقوقی که ممکن است در سراسر کشور حادث شود را نداشته و این امر علاوه بر صعوبت طرح دعوا برای فعالانی که در محدوده دورتری نسبت به پایتخت فعالیت می‌کنند یا سکونت دارند، می‌تواند کارآیی حقوقی دادرسی را تحت‌الشعاع قرار دهد. چراکه همسو با اصول اداره خوب؛ از جمله اصل سرعت در پاسخگویی (ممنوعیت تأخیر) نبوده و در عین حال با اصل برابری شرایط حقوقی در فرایند دادخواهی (ر.ک: هداوند و مشهدی، ۱۳۸۹: ۱۸۸ و ۱۳۹-۱۴۰) و ضرورت تمتع و استیفای متعادل برای اشخاصی که در پراکندگی جغرافیایی قرار دارند در تغایر می‌باشد. مبرهن است که چون روش‌های جایگزین حل و فصل اختلاف از این حیث محدودیت مکانی و سرزمینی ندارند، به خوبی خلأ ناشی از این ایراد را مرتفع می‌سازد.

چالش دیگر ناظر به ماهیت حقوقی کمیته سازش در بازار اوراق بهادار آن است که روشن نیست که در تأسیس این نهاد اصلاح‌گری مورد نظر بوده یا میانجی‌گری؟ چراکه روح حاکم بر وضع این نهاد در مقررات بازار سرمایه ایران، تحقق سازش؛ به معنای اصلاح‌گری است لکن در عمل، خصایص و شرایط میانجی‌گری دیده می‌شود تا جایی که این امر در مقررات نیز تبلور یافته است.[۱] روشن است که این ابهام موجب خلط قواعد اصلاح‌گری و میانجی‌گری می‌شود. حتی در دستورالعمل‌های مربوطه نیز هر دو عنوان (سازش و میانجی‌گری) مورد تصریح قرار گرفته است. با این توضیح که برخلاف اشاره به وظیفه میانجی‌گری برای کمیته/ هیأت سازش در مواد مقرر، هدف تشکیل و فعالیت کمیته سازش، «ایجاد سازش در اختلافات ناشی از فعالیت حرفه‌ای»[۲] اعلام و اراده طرفین ملاک صدور سازش‌نامه عنوان شده است.

۲-۳. مسأله اجرا و اعتراض به رأی

اشاره شد که برای اجرای آراء هیأت داوری دو مرجع (اجرای احکام دادگاه‌ها در دعاوی سود سهام و دوایر اجرای ثبت در سایر دعاوی) پیش‌بینی شده است. علاوه بر محل تأمل بودن اصلِ پیش‌بینی دو مرجع برای

مطلوبت، باید با تأکید بیشتر بر تخصصی شدن تمامی زمینه‌های رسیدگی به دعاوی بورسی، جوانب راجع به دغدغه‌های راجع به عدالت نیز محقق گردد.

۱. ر.ک: ماده ۱۴ دستورالعمل کمیتهٔ سازش کانون کارگزاران بورس و اوراق بهادار، ماده ۱۵ دستورالعمل رسیدگی به اختلافات در کانون نهادهای سرمایه‌گذاری ایران، ماده ۱۵ دستورالعمل رسیدگی به اختلافات در کانون شرکت‌های سرمایه‌گذاری سهام عدالت و مواد ۶ و ۷ دستورالعمل آیین رسیدگی به اختلافات در هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار

۲. ر.ک: ماده ۲ دستورالعمل کمیتهٔ سازش کانون کارگزاران بورس و اوراق بهادار، ماده ۲ دستورالعمل رسیدگی به اختلافات در کانون نهادهای سرمایه‌گذاری ایران و ماده ۲ دستورالعمل رسیدگی به اختلافات در کانون شرکت‌های سرمایه‌گذاری سهام عدالت.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

اجرای آرای مرجعی اختصاصی و شبه قضایی، این تأسیس در برخی موارد با دوگانگی و ابهام مواجه است. از جمله این‌ها، نحوه اجرای آن دسته از آرای غیابی است که به استناد ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید، جهت اجرا به اجرای احکام دادگاه‌ها ارجاع شده است. طبعاً اجرای احکام دادگاه‌ها مطابق ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۷۹) عمل نموده و اقدام به اخذ ضامن معتبر یا تودیع تأمین مناسب از محکومٌ‌له حکم غیابی می‌نماید. این در حالی است که دوایر اجرای ثبت اسناد (به‌عنوان مرجع اصلی اجرای آرای هیأت) از این امکان برخوردار نبوده و با تأسی از ماهیت قانونی خویش رویه متفاوتی را در پیش می‌گیرند؛ که البته با توجه به استثناء بودن این دوایر در اجرای احکام قضایی و منحصر به فرد بودن حکم تبصره ۵ ماده ۳۷ مبنی بر ارجاع اجرای رأی به دوایر ثبت، وضعیت موجود متعارض می‌نماید. به هر حال این تعدد در مرجع اجرا، منجر به عدم وحدت در رویه شده و در مواردی با اصول دادرسی عادلانه و منصفانه مغایرت دارد. چه اینکه دوایر اجرای ثبت اسناد، علی‌القاعده مرجع اجرای اسناد رسمی لازم‌الإجرا هستند. در مقابل، مرجع رسمی اجرای آرای صادره از محاکم و مراجع رسیدگی، دوایر اجرای احکام دادگستری است. اینکه تبصره ۵ ماده ۳۷، این دوایر را مرجع اجرای آرای هیأت داوری ذکر کرده، اولاً، خلاف اصل می‌باشد ثانیاً، شاید به تصور مقنن درخصوص ماهیت هیأت داوری بوده تا حتی‌الإمکان از حجم کاری اجرای احکام دادگستری بکاهد. (صادقی و کنگرانی فراهانی، ۱۴۰۰: ۳۰۹-۳۰۸) ضمن این که دوایر اجرای ثبت اسناد، (با توجه به حدود وظایف و اختیارات قانونی) در اجرای آرای غیابی هیأت داوری، ملزم به رعایت تشریفات قانونی مربوط به اجرای احکام دادگستری نیستند و در عمل نیز مقرره ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی را اجرا نمی‌کنند و صرفاً از قطعی بودن یا نبودن رأی غیابی اطمینان حاصل می‌نمایند و در صورت قطعیت، آن را به اجرا می‌گذارند. به هر حال، هرچند تصریح تبصره ۲ ماده ۳۰۶ اطلاق دارد، اما این اطلاق برای اجرای آرای محاکم دادگستری اصالت داشته و فرض مقنن در قانون آیین دادرسی بر همین امر بوده است. مضاف بر این که زمان تصویب قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۷۹) مقدم بر قانون بازار اوراق بهادار (۱۳۸۴) است و در زمان تصویب قانون آیین دادرسی مدنی، اجرای رأی محاکم توسط دوایر ثبت فاقد مصداق و توجیه بوده است. قانون بازار اوراق بهادار نیز صرفاً به مرجع اجرای آرای هیأت داوری اشاره نموده، و نسبت به نحوه و فرآیند اجرا حکمی ندارد. مبرهن است که این امر از نواقص سازوکار کنونی حل و فصل اختلافات در بورس کشورمان می‌باشد. لازم به ذکر است، آیین‌نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی لازم‌الإجرا نیز براساس اصول و قواعد ناشی از ماهیت آن دوایر نگارش شده و در آنجا نیز راهکاری نسبت به این فرض (لزوم یا عدم لزوم اخذ تضمین یا تأمین در اجرای رأی غیابی هیأت) ارائه نداده است. لذا روشن است که تغییر رویکرد مقنن در اجرای آرای هیأت داوری درخصوص سود سهام، ناشی از این است که احتمالاً مقنن در سال ۸۸ (طبق قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید) به این خلأ واقف گردیده و در راستای رفع آن، مرجع اجرای آرای صادره هیأت داوری با موضوع

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

سود سهام را به اجرای احکام دادگستری تغییر داده است. البته نفس مقرره اخیر، به‌رغم متابعت از اصول دادرسی و رفع خلأهای موجود درخصوص فرایند اجرا، این انتقاد را نیز در پی دارد که نه تنها به ایراد مورد بحث خاتمه نداده، بلکه به تعدد مراجع اجرای آرای هیأت داوری منجر شده است.

مفروض بر اینکه رأی صادره از سوی هیأت داوری بورس جز در موارد اعاده دادرسی، اعتراض ثالث و واخواهی قابل اعتراض نیست، مسأله دیگر، قابلیت تجدیدنظر آراء مرجع مورد بحث است. به‌رغم اینکه حق تجدیدنظرخواهی از آراء و احکام صادره توسط مراجع و احکام قضایی و اداری از اصول مهم حقوق عمومی و اداری است (هداوند و مشهدی، ۱۳۸۹: ۱۹۹)، اما اثر این مناقشه[1] به حدی از وضوح است که ارزش اقتصادی و غلبه بر مالی بودن دعاوی بورسی به خوبی توجیه کننده ایراد در ساختار کنونی است.

تأمل دیگر را باید در جنبه‌های بین‌المللی مربوط به اختلافات در بازار اوراق بهادار دانست. چراکه بازارهای سرمایه از مراکز اساسی در حوزه تجارت بین‌الملل تلقی شده و از ملاک‌های بین‌المللی بودن فضای تجاری هر کشور، ساختار حل و فصل اختلافات در این عرصه است که در جای خود از مقولات فراسرزمینی شناسایی ابعاد حقوق عمومی مقررات اوراق بهادار تلقی می‌گردد. (باقری و قنبری، ۱۳۸۹: ۴۸-۵۲) این در حالی است که با توجه به مناقشات متعددی که اشاره شد، نظام حل اختلافات در بازار سرمایه ایران نه تنها در بُعد داخلی واجد کاستی‌های متعددی است، بلکه نسبت به وجهه بین‌المللی ناظر به مسائل مورد بحث (از جمله جنبه خارجی یا بین‌المللی دعاوی و آراء) نیز وضعیت روشنی ندارد که بخش بیشتر این ناکارآمدی ناشی از دوپهلو، اجبار در روش و عدم پویایی ساختار حاضر است. ضمن این که در وضعیت کنونی، اگر بنا بر توسعه دامنه فراسرزمینی فعالیت‌های بورسیِ کشورمان باشد، ساختار الزامیِ روش حل اختلاف پاسخگو نخواهد بود. به هر حال، رعایت روش‌های جایگزین مورد بحث در نوشتار حاضر، علاوه بر این که این کاستی را پوشش می‌دهد، با اصول تجارت بین‌الملل و سرمایه‌گذاری خارجی نیز هم‌سو و همراه خواهد بود.

۳-۳. وضعیت ترکیبی و غیرقابل انعطاف حقوقی

عطف به چالش‌های ناظر به ماهیت و صلاحیت، عدم توجه نظام رسمی حل و فصل اختلاف در بازار سرمایه ایران به نقش اراده فعالان بازار و کاستی‌های مربوط به آزادی انتخاب ایشان به یکی از روش‌های

---

[1]. با وجود نص صریح تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار، دیدگاه معارضی وجود دارد که با تأسی به اصول کلی حقوق اداری و امکان ابطال تصمیمات مراجع اداری نزد دیوان عدالت اداری مطرح است. (عبدی‌پورفرد، ۱۳۹۶: ۲۲۱) این مهم در دادنامه‌های متعدد صادره از دیوان عدالت اداری و محاکم عمومی (بدوی- تجدیدنظر) نیز نمودار شده (پیری، ۱۳۹۷: ۱۵۰-۱۶۳) و با وجود اختلاف دیدگاه، به دلیل صراحت تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، غلبه بر عدم امکان نظارت قضایی و اداری بر آراء هیأت داوری بورس می‌باشد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

مورد نظر (داوری، اصلاح‌گری و میانجی‌گری)، وضعیت دادرسی دعاوی حقوقی در بازار اوراق بهادار کشورمان از جنبه‌های بین‌المللی فارغ بوده و این کاستی صرفاً محدود به هیأت داوری نیست و نهاد سازش را نیز در برمی‌گیرد. زیرا رسیدگی در هیأت داوری الزاماً و اجباراً تالی تلو ارجاع به سازش است و این امر باعث انعطاف‌ناپذیری سازوکار حل و فصل اختلاف شده است. به‌عنوان نمونه می‌توان به وضعیت حقوقی صلاحیت کمیته سازش کانون‌ها اشاره نمود که در این حالت نه صلاحیت صدور قرارهای قانونی (از جمله عدم صلاحیت) وجود دارد و نه صرفاً به‌منزله سازش یا عدم سازش فیمابین طرفین اختلاف تلقی می‌شود. از این رو این وضعیت با هیچ یک از روش‌های دادرسی به تمام و کمال قابل توجیه نبوده و لازم است به نحو مطلوبی بازنگری گردد.

از مشکلات مهم ناظر به حوزه اصلاح‌گری و سازش در نظام حل و فصل اختلافات حرفه‌ای بازار اوراق بهادار ایران، گرچه در مواردی سازش به‌عنوان یک نهاد و اسلوب معرفی شده، لکن قواعد و ضوابط حقوقی مربوط به آیین سازش به درستی پیش‌بینی نشده است. در واقع در این خصوص باید متد مربوط به سازوکار و ضوابط انتخاب میانجی‌گر یا اصلاح‌گر، خروجی میانجی‌گری یا اصلاح‌گری (به این معنا که رأی باشد یا مصوبه یا گزارش اصلاحی و ...)، ضمانت اجراها و نحوه اجرای خروجی سازش و مواردی از این قبیل مشخص گردد. البته با این که دستورالعمل‌هایی در بازار اوراق بهادار تصویب شده، اما این ساختار به جهت انطباق با اصول اساسی دادرسی عادلانه نتیجه و خروجی مطلوبی ندارد؛ چراکه سازش، به‌عنوان یک روش حل اختلاف باید دارای انعطاف و خروجی فراتر از صدور گواهی عدم سازش یا سازش‌نامه باشد. بنابراین، میانجی‌گرها یا اصلاح‌گرها (با فرضی که خود طرفین ایشان را انتخاب می‌کنند و یا لااقل هر یک از طرفین یکی از آنان را انتخاب می‌کنند) به نحوی تعیین و انتخاب شوند که اصلاح‌گرها (به‌عنوان نمایندگانِ طرفین یا نمایندگانی از طرفین) به اختلاف خاتمه داده و بدین‌سان با ملاحظات برد- برد به نتیجه مرضی‌الطرفین نائل گردند؛ با این ضابطه که در اصلاح‌گری ممکن است علاوه بر صدور گواهی عدم سازش یا سازش‌نامه، تدبیر و تصمیم دیگری نیز اتخاذ شود.

برای روشن شدن نمود بارز انعطاف‌ناپذیری وضعیت موجود، به‌عنوان نمونه می‌توان به مبنای ماده ۱۵ دستورالعمل کمیته سازش کانون کارگزاران بورس و اوراق بهادار اشاره کرد. حکم ماده مارالذکر از این قرار است که «عدم اجرای مفاد سازش از سوی هر یک از طرفین به‌منزله عدم سازش بوده و به درخواست هر یک از طرفین گواهی عدم سازش صادر می‌گردد». در اینجا ضمن یادآوری این که مفاد ماده فوق در مواد ۱۸ دستورالعمل رسیدگی به اختلافات در کانون شرکت‌های سرمایه‌گذاری سهام عدالت و دستورالعمل رسیدگی به اختلافات در کانون نهادهای سرمایه‌گذاری ایران و تبصره ۳ ماده ۱۴ دستورالعمل آیین رسیدگی به اختلافات در هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار نیز مورد بهره‌برداری و تصریح قرار گرفته است، آن‌گونه که در مفهوم و منطوق مواد فوق آمده، عدم اجرای مفاد سازش در کمیته سازش کانون مربوطه از

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

سوی هر یک از طرفین به‌منزله عدم سازش تلقی می‌شود. از این جهت به شرحی که خواهد آمد، – به فرض مطلوب بودن نظم کنونی– علاوه بر کاهش انگیزه طرفین به سازش و غیرواقعی شدن آن فرایند، بیم آن می‌رود که تمامی اقدامات پیش روی دستورالعمل (از جمله جلسات کمیته سازش در کانون مربوطه و مذاکرات قبلی) کأن لم یکن قلمداد شود که ارزش و شأن کمیته سازش را در فرض مورد بحث تنزل می‌دهد. بنابراین، چنانچه با رویکردی انتقادی به مبنای مقرره مورد بحث بنگریم، این تلقی از این جهت قابل تأمل می‌نماید که اولاً؛ در این فرض، ولو اینکه بدون طی مجدد تشریفات سازش، گواهی عدم سازش توسط کمیته مربوطه صادر گردد، امکان اطاله رسیدگی، صوری شدن جریان طرح دعوا در کانون‌ها و افزایش ضریب اجحاف [طرفی که مترصد خرید زمان است] به طرف مقابل [که در فرایند رسیدگی در کمیته سازش به سازش رضایت داده] وجود دارد و ممکن است این وضعیت حربه‌ای برای برون‌رفت شخص مسؤول از مسؤولیت ناشی از نقض عهد یا عدم رعایت قوانین و مقررات باشد. ثانیاً؛ از این جهت که به تصریح ذیل ماده ۱۲ دستورالعمل آیین رسیدگی به اختلافات در هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار: «...گواهی صادره صرفاً برای مدت شش ماه از تاریخ صدور اعتبار داشته و در صورت انقضاء مدت اعتبار، متقاضی باید مجدداً فرایند مربوط را در کمیته سازش طی نماید»، قید موعد انقضاء برای سندی که داعیه لازم بودن دارد، چندان محمل منطقی نداشته و این مقرره صرفاً در راستای ملتزم ساختن طرفین به تمکین از روش اعلام شده می‌باشد.

فارغ از اینگونه ابهامات که می‌تواند بر مبنای دستورالعمل‌های مورد اشاره در مواد مربوطه وجود داشته باشد، شاید بتوان گفت قانون‌گذار با رویکردی مصلحت‌اندیشانه و با صبغه مبتنی بر عدم توجه به اراده خصوصی اشخاص در مواجهه با مصلحت و نظم عمومی اقتصادی، چنین مبنایی را برگزیده است. در این خصوص، از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. فلسفه نگارش دستورالعمل رسیدگی به اختلافات در کمیته سازش کانون‌ها، تسهیل اجرای حکم ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار است و فارغ از حکم ماده اخیر، منزلت مستقلی ندارد. بنابراین، سازش‌نامه صادره در کمیته مربوطه در راستای ممانعت از ادامه اختلاف احتمالی منتهی به رسیدگی نزد هیأت داوری است و صدور آن، صرفاً برای کاهش حجم پرونده‌ها نزد مرجع اصلی (هیأت داوری) می‌باشد. کما اینکه گواهی عدم سازش صادره نیز صرفاً برای ارائه به هیأت داوری وجاهت می‌یابد و فارغ از آن، برای سایر مراجع (غیر از هیأت داوری)، تنها می‌تواند ارزش یک سند را داشته باشد که بحث بیشتر در این رابطه از حوصله نوشتار حاضر خارج است.

۲. با توجه به ملاک ماده ۷۵۲ قانون مدنی، سازش‌نامه صادره از کمیته‌های سازش، می‌تواند از مصادیق عقد صلح در مفهوم قانون مدنی باشد. زیرا صلح نتیجه مشترک اصلاح‌گری و میانجی‌گری است. البته باید در نظر داشت که [با وجود قابلیت و محاسنی که کمیته سازش در کاهش میزان دعاوی ترافعی و حذف

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

دعاوی قابل رفع دارد] شرایط حاکم بر مراجعه به کمیته سازش و مذاکره با طرف مقابل در کمیته مزبور لزوماً با آزادی اراده و طیب خاطر نبوده و اشخاص، اکثراً از باب جری تشریفات اجباریِ قانونی به چنین فرایندی تن می‌دهند. واقعیت امر نیز بیانگر آن است (با توجه به قابلیت‌ها و ضمانت اجراهای موجود در رابطه با کمیته سازش) که اگر حکم ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار چنین مقرره‌ای نداشت، بدون تردید بسیاری از متنازعین به رسیدگی نزد کمیته سازش کانون‌ها وقعی نمی‌نهاده و رأساً نزد هیأت داوری طرح دعوا می‌نمودند. بنابراین، با امعان نظر به بُعد اول مفهوم صلح در حقوق مدنی (رفع نزاع و دعوای احتمالی یا دعوای پیش رو) و تشابه صلح در معنای مورد اشاره با سازش به‌عنوان حل و فصل اختلاف، اگر بخواهیم وضعیت حقوقی سازش در ساختار کنونی را بر مبنای حقوق مدنی تحلیل کنیم، می‌توان آن را این‌گونه نیز تفسیر نمود که تشریفات کنونی، اجبار و الزام به وسیله است؛ نه اجبار به نتیجه. لذا چون نتیجه این تکلیف قانونی قاعدتاً به اراده متنازعین منتهی می‌شود، نفوذ اثر چنین صلحی مورد تردید نخواهد بود. البته غرض از این تفسیر، بیان ماهیت تفسیرپذیر نهادهای فعلی در ساختار مورد بحث است، لکن به‌رغم اینکه سازش یک روش حل اختلاف است که ممکن است به انعقاد عقد صلح (به معنای سازش‌نامه) منتهی گردد، (درویشی هویدا، ۱۳۹۳: ۱۲۹) و با وجود اینکه صلح در مقام رفع تنازع تابع احکام خاص حقوق مدنی و سازش در آیین دادرسی مدنی و قواعد عمومی قراردادهاست، (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۳۰۳) اما ماهیت سازش نزد کمیته‌های سازش حتی با مقررات سازش در قانون آیین دادرسی مدنی و قواعد صلح در حقوق مدنی نیز کاملاً منطبق نیست و از این منظر با مناقشاتی روبه‌روست. زیرا عقد صلح با سازش یا نهادهای دیگر واجد خصیصه مشترکی است که براساس آن‌ها، توافق به عمل آمده مکمل نزاع پیش روی طرفین است که با آزادی اراده رابطه وثیقی دارد.[۱] (Alsheikh, 2011: 371) چراکه ماهیت اصلی روش‌هایی چون داوری یا سازش، قراردادی می‌باشد (نیکبخت، ۱۳۹۳: ۴۰۴) که خروجی آن‌ها تصمیم یک شخص غیردولتی و خصوصی است که بر منافع یا حقوق چند شخص تأثیر می‌گذارد. (نیکبخت، ۱۳۹۳: ۴۰۳) از همین روست که داوری را عدالت خصوصی دانسته و در تعاریف و ویژگی‌های آن، بر مبنای قراردادی توجه و تأکید می‌شود. (جنیدی، ۱۳۹۲: ۲۴) و همین ویژگی (طبع قراردادی)، داوری را از رسیدگی قضایی – که صلاحیت در آن به‌موجب قانون مقر تنظیم می‌شود– در دادگاه جدا می‌کند. (شیروی، ۱۳۹۳: ۱۰)

عدم انعطاف دیگر را باید در وضعیت مربوط به دعاوی اشخاص فاقد کانون دانست. با این توضیح که طرح دعوا نزد کانون‌ها باید براساس موضوع فعالیت همان کانون باشد. این در حالی است که بسیاری از دعاوی مهم، خارج از تقسیم‌بندی کانون‌هاست و برای برون‌رفت از این وضعیت، طبق مصوبه مورخ

---

۱. برای مطالعه شباهت‌های عقد صلح و روش‌های جایگزین (داوری) از منظر اسلام، ر.ک: Alsheikh, 2011, 377-379؛ همچنین برای مطالعه صلح دعوا از قراردادهای مشابه، ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۳۱۵–۳۱۸.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

۸۷/۰۲/۰۷ هیأت مدیره سازمان بورس درخصوص مرجع حل اختلافات فعالان بازار اوراق بهادار فاقد کانون، اختلافات آن دسته از فعالان بازار اوراق بهادار که فاقد کانون مربوطه هستند در کانون کارگزاران بورس و اوراق بهادار حل و فصل می‌شود. روشن است که این مقرره کاملاً منطبق بر طبیعت و ذات تشکل‌های خودانتظام (موضوع بند ۶ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار) محسوب نمی‌شود. چراکه به‌موجب بند ۵ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار، کانون‌ها تشکل‌های خودانتظامی هستند که به‌منظور تنظیم روابط بین اشخاصی که طبق قانون بازار به فعالیت در بازار اوراق بهادار اشتغال دارند، طبق دستورالعمل‌های مصوب سازمان بورس و اوراق بهادار به صورت مؤسسه غیردولتی، غیرتجاری و غیرانتفاعی به ثبت می‌رسند. این در حالی است که ارجاع اختلافات اخیرالذکر به کانون کارگزاران فاقد توجیه ناظر بر خودتنظیم‌گری و فعالیت صنفی است. ضمن این که به‌رغم مزیتی که احتمال آن در انتخاب عضو منصوب سازمان در کمیته سازش کانون فوق می‌رود، قوام این تدبیر در مقام نیل به چنین مزیتی بر مبنای تخصصی و خودانتظام بودنِ فعالیت تشکل مورد اشاره (کانون کارگزاران بورس و اوراق بهادار)، محل تأمل می‌نماید. زیرا انتخاب عضوی خارج از تشکل، با استقلال و خودانتظام بودن آن تشکل در تنافی است و از اصول کلی حاکم بر بازار اوراق بهادار، عبارت از اصل شفافیت، اصل حمایت از حقوق سرمایه‌گذار، اصل کارایی، اصل اعتماد و حفظ اعتبار و سلامت بازار، اصل نظارت و پیشگیری از سوءاستفاده و اصل عدم تبعیض و لزوم دسترسی عادلانه می‌باشد (عبدی‌پورفرد، ۱۳۹۶: ۱۰۱-۱۱۴) که همگی به نحوی بر ضرورت توجه به ضوابط حرفه‌ای دلالت دارد و از مصادیق این ضوابط، تحقق اصول خودانتظامی در تشکل‌هایی چون کانون‌هاست. مضاف بر این که در انتخاب عضو کمیته سازش توسط هیأت مدیره کانون، علاوه بر این که طرفین اختلاف فاقد اختیار می‌باشند – فارغ از مقرره ماده ۴ دستورالعمل‌های مربوط به کمیته/ هیأت سازش کانون‌های مارالذکر درخصوص جایگزین شدن عضو علی‌البدل غیرذی‌نفع– در مواردی که تعارض منافع متصور باشد، منطبق بر اصل بی‌طرفی در حل اختلاف نیست. یعنی، در انتخاب اعضای مدنظر، بیش از آنکه تراضی و اراده خصوصی محور باشد، شرایط صنفی و مصالح نهادی مطرح است که در جای خود ممکن است از موجبات تضاد منافع قلمداد شود.

نتیجه‌گیری

رشد چشم‌گیر بازارهای اوراق بهادار و سوق به شکل‌گیری بازارهای بین‌المللی در آینده نزدیک، مستلزم توجه به روزآمدی و پویایی احکام و ضوابط این حوزه می‌باشد. در بُعد حل و فصل اختلافات در این عرصه نیز عنایت به لزوم توجه توأمان به مسائل حکمی و موضوعی و اصول دادرسی ملی و فراملی، و تلاقی آن‌ها با اصول حرفه‌ای بازار سرمایه، پویایی نظام حل و فصل اختلافات در پرتو احترام به اراده فعالان بازار مواهبی را در پی دارد که نهایتاً کارآمدی اصول بنیادین بازار اوراق بهادار را محقق خواهد ساخت. نوشتار

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

حاضر با رویکرد اثباتی- هنجاری، ساختار حل و فصل اختلافات در بازار اوراق بهادار ایران را بررسی، و با توجه به آسیب‌شناسی این حوزه، روش‌های جایگزین حل اختلاف را معرفی و ارزیابی نمود. به شرحی که بیان شد، اهم این شیوه‌ها عبارتند از داوریِ واقعی، اصلاح‌گری و میانجی‌گری. وجه بارز تمایز روش‌های جایگزین با وضعیت کنونی، اصالت اراده، آزادی عمل طرفین اختلاف و ابتناء این روش‌ها بر اصول و بنیان‌های مرصوص حقوقی است که ساختار فعلی نه تنها در پذیرش آن‌ها قاصر می‌نماید، بلکه به نوعی موجب شکل‌گیری وضعیتی ابهام‌آمیز و ترکیبی از ساختار قضایی، داوری، اصلاح‌گری و میانجی‌گری شده و در عین حال منصرف از برخی اصول مهم اداره خوبِ دادرسی است. سرمنشأ این ناکارآمدی‌ها، ماهیت و وضعیت حقوقی نهادهای رسیدگی، با تأسی از وجود برخی خصیصه‌های برگرفته از الزامی بودن روش و مسائل منبعث از آن است که منجر به شکل‌گیری وضعیتی غیرقابل انعطاف و درهم تنیده شده است. مصادیق این کاستی‌ها نیز محصور نبوده و می‌توان آن‌ها را به تعدد مورد شمارش قرار داد. بنابراین، لازم است با ترسیم ساختاری منعطف در نظام حل و فصل اختلافات بازار اوراق بهادار، شیوه‌های جدید را نیز مورد تکریم و اهمیت قرار داد تا بتوان در پناه آن‌ها به پویایی و اقبال سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی نائل شد. چراکه از موانع و چالش‌های حقوقی ساختار کنونی، عدم توجه به اصول مدون تجارت بین‌الملل و سرمایه‌گذاری خارجی است که عملاً موجب نقص در سایر زوایای مرتبط شده است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

۱. باقری، محمود و حمید قنبری (۱۳۸۹). «مشکلات حقوقی ناشی از بین‌المللی شدن بازارهای سرمایه و جایگاه قوانین ملی»، فصلنامه پژوهش حقوق (حقوق عمومی)، دوره ۱۲، شماره ۲۹، صص ۲۵-۶۴.

۲. پیری، فرهاد (۱۳۹۷). «وحدت رویه درخصوص عدم امکان نظارت قضایی بر آراء هیأت داوری بورس»، فصلنامه رأی: مطالعات آرای قضایی (ویژه‌نامه حقوق بازار سرمایه)، شماره ۲۴، صص ۱۴۱-۱۶۷.

۳. جمالی، جعفر و محمد صادقی (۱۳۹۶). رویه هیأت داوری بورس و اوراق بهادار (تا پایان سال ۱۳۹۵)، تهران: بورس.

۴. جمالی، جعفر؛ محمد صادقی و نوید شیدائی آشتیانی (۱۳۹۹). رویه هیأت داوری بورس و اوراق بهادار- دفتر دوم (۱۳۹۶ الی ۱۳۹۸)، تهران: بورس.

۵. جنیدی، لعیا (۱۳۹۲). اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، چاپ سوم، تهران: شهردانش.

۶. درویشی هویدا، یوسف (۱۳۹۳). شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف، چاپ دوم، تهران: میزان.

۷. سلطانی، محمد (۱۳۹۲). «صلاحیت هیأت داوری موضوع قانون بازار اوراق بهادار»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۶۳، صص ۲۷۵-۳۰۶.

۸. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۳). داوری تجاری بین‌المللی، چاپ چهارم، تهران: سمت.

۹. صادقی، محمد و زهراسادات کنگرانی فراهانی (۱۴۰۰). «مرجعیت دوایر اجرای ثبت اسناد و املاک در اجرای رأی (تحلیل حقوقی- اقتصادی مقرره ذیل تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار)»، مجموعه مقالات همایش نظام مالی اسلامی (بزرگداشت علمی دکتر محمدنقی نظرپور)، قم / تهران: دانشگاه مفید / سمت.

۱۰. عبدی‌پورفرد، ابراهیم (۱۳۹۶). مباحثی تحلیلی از حقوق تجارت، چاپ هفتم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). حقوق مدنی: مشارکت‌ها- صلح، چاپ دهم، تهران: گنج دانش.

۱۲. کاویانی، کوروش و محمد صادقی (۱۳۹۷). «معیار حقوقی تمییز عنوان فعالیت حرفه‌ای در بازار سرمایه»، فصلنامه رأی: مطالعات آرای قضایی (ویژه‌نامه حقوق بازار سرمایه)، شماره ۲۴، صص ۱۳-۳۳.

۱۳. معین، محمد (۱۳۸۴). فرهنگ فارسی معین، تهران: نامن.

۱۴. نیکبخت، حمیدرضا (۱۳۹۳). داوری تجاری بین‌المللی (آیین داوری)، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]

۱۵. هداوند، مهدی و علی مشهدی (۱۳۸۹). اصول حقوق اداری (در پرتو آراء دیوان عدالت اداری)، تهران: خرسندی.

۱۶. هداوند، مهدی و مسلم آقایی طوق (۱۳۸۹). دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه، تهران: خرسندی.

ب. منابع لاتین

1. Alsheikh, A. Essam (2011). "Distinction between the Concepts Mediation, Conciliation, Ṣulḥ and Arbitration in Shariah Law" Arab Law, Quarterly 25, pp. 367-400.
2. Bilder, B. Richard (1991). "International Third Party Dispute Settlement" United States Institute of Peace, University of Wisconsin Legal Studies Research Paper, pp. 189-226.
3. Cheng, Tai-Heng (2011). "International Mediation, Arbitration, and Innovation" in: Contemporary Issues in International Arbitration and Mediation: The Fordham Papers, pp. 434-440.
4. Ciancio, Giordano Anna (2013). "Mediation at the Intersection with Contract Law: The Settlement Agreement" Available at: https://ssrn.com/abstract=2272989
5. Hubert André-Dumont (2009). "The New European Union Directive on Mediation-Its impact on Construction Disputes" International Construction Law Review, Vol 26, pp. 117-124.
6. Patterson J. Roger (1988). "Dispute Resolution in a World of Alternatives" Catholic University Law Review, Volume 37, pp. 591-604.
7. Zlatanska, Elina & Fawehinmi Folake (2016). "Mediation and Conciliation: In Pursuit of Clarity" The International Journal of Arbitration, Mediation and Dispute Management, Volume 82 Issue 2, pp.146-152.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.27.235]